

## نگاهی به وقایع و تجارب جنبش دانشجویی

### صلاح مازوجی

نگاهی به جنبش دانشجویی ایران بیانگر این واقعیت است که پیشروی های این جنبش در طی سه، چهار سال اخیر اساساً در نتیجه تحرکات و فعالیت های بخش سوسیالیست و چپ جنبش دانشجویی بوده است. این بخش از جنبش دانشجویی در چند سال اخیر با برافراشتن پرچم مطالبات دمکراتیک و رادیکال و با دفاع از خواستها و مبارزات طبقه کارگر و اعلام استراتژی اتحاد با جنبش کارگری و دیگر جنبش های پایدار اجتماعی و تلاش برای ایجاد پیوند و همبستگی با فعالین و رهبران عملی دیگر جنبش ها، فصل نوینی در تاریخ این دوره از حیات و پیشروی جنبش دانشجویی گشود.

حرکت و جریان سوسیالیستی و چپ در درون دانشگاه ها از یک سو با مبارزه سرسختانه علیه سیاستهای سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی برای تشدید اختناق، مبارزه برای آزادی دانشجویان در بند، مبارزه برای برچیدن بساط نهادهای مذهبی و نیروهای سرکوبگر از محیط دانشگاه، مبارزه برای آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده، و از سوی دیگر مقابله با لیبرالیسم بورژوایی ایران در اشکال مختلف آن که خود بازتاب عینی شرایط مبارزه طبقاتی در جامعه است پا به میدان نبرد گذاشت. گرایش سوسیالیستی در این دوره تلاش کرد تا جنبش دانشجویی را از زیر نفوذ انجمنهای اسلامی طرفدار جبهه مشارکت و اصلاح طلبان حکومتی که استراتژی اصلاح رژیم را زیر لوای دمکراسی خواهی عرضه می کردند، و طیف تحکیم وحدتی هایی که به لیبرالیسم سکولار و انقلاب مخملی تمایل پیدا کرده بودند، بیرون بکشد، و ماهیت واقعی آن دسته از لیبرال هایی را که برای خزیدن به قدرت به دخالت و حمله امریکا امید بسته بودند را برملا کند.

انتشار چندین نشریه و دهها سایت و وبلاگ دانشجویی که بخش چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی از طریق آنها به تبلیغ و رواج ایده های سوسیالیستی و مارکسیستی می پرداختند و در مورد وقایع اجتماعی در جامعه از موضعی رادیکال عکس العمل نشان می دادند، برگزاری نشست ها و تجمعات علنی، براه انداختن کمپین های تبلیغی برای جلب حمایت مالی از فعالین کارگری در بند، به چالش کشیدن آشکار نهاد ها و ارگانهای وابسته به رژیم و تحمیل عملی درجه ای از آزادی عمل و بیان در محیط دانشگاه از دستاورد همین دوره از جنبش دانشجویی بود که اساساً به همت نقش و فعالیت

چپ ها و سوسیالیست های جنبش دانشجویی میسر شد. در واقع فعالین سوسیالیست جنبش دانشجویی با اتکا به همین فعالیت ها بود که توانستند به یکه تازی گرایش لیبرالی که برای یک دوره فضای سیاسی و فکری دانشگاهها و تا حدودی جامعه را به اشغال خود در آورده بود، پایان دهند.

اکنون و بدنبال وقایع آذر ماه ۱۳۸۶، دستگیری و بازداشت طیفی از فعالین جنبش دانشجویی و رویدادهای متعاقب آن، مشاهدات عینی بیانگر این واقعیت است که جنبش دانشجویی در مقابل موج بگیر و ببندها و سرکوبگریهای رژیم بخشی از دستاوردهای خود را از کف داده است و از برخی مواضع خود عقب نشسته است. در شرایط کنونی و با فاصله گرفتن از جار و جنجال هایی که از نگاهی اپورتونیستی تلاش می کرد تا ماهیت این وقایع را لاپوشانی کند، شناخت کم و کیف و ابعاد ضربه ای که به جنبش دانشجویی وارد آمده است، تاثیرات آن و همچنین ارزیابی روند هایی که منجر به موقعیت کنونی شده است می تواند به سهم خود فعالین و پیشروان سوسیالیست و چپ جنبش دانشجویی را در غلبه بر عوارض و پیامدهای آن یاری رساند و به اغتشاش فکری در میان این بخش از فعالین جنبش پایان دهد.

قبل از هر چیز باید ابعاد این ضربه را شناخت و نباید در مورد ابعاد و دامنه آن بزرگ نمایی کرد. جنبش دانشجویی که چندین ماه قبل از آذر ماه گذشته آماج فشارها و یورشهای پی در پی رژیم جمهوری اسلامی قرار داشت، با محاصره دانشگاه در مقطع ۱۳ آذر و دستگیری دهها تن از فعالین چپ دانشجویی مرعوب نشد، بلکه متعاقب آن هزاران تن از دانشجویان در دانشگاههای مختلف ایران به حمایت از آزادی دستگیر شدگان برخاستند. دانشجویان در مقابل این فشارهای رژیم نه تنها پرچم مطالبات خود را زمین نگذاشتند بلکه متعاقب همین روزها دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دانشگاههای مختلف ایران اعلام موجودیت کردند. چند هفته بعد از این دستگیری ها و بدنبال آزادی اولین سری از دستگیر شدگان در حالی که بسیاری از فعالین جنبش دانشجویی از ماجراهای زندان و بازجویی ها با خبر شده بودند و معلوم شده بود که متأسفانه برخی از چهره ها و فعالین دانشجویی از مدتها قبل تحت کنترل و پیگرد اداره اطلاعات رژیم بوده اند، اینبار و در این شرایط دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای ایران اعلام موجودیت کردند. اعلام موجودیت دانشجویان سوسیالیست بیانگر این واقعیت بود که بخش نسبتاً گسترده ای از فعالین چپ دانشجویی نه تنها به دلیل روشن بینی نظری و سیاسی و آگاهی بر مبانی استراتژی سوسیالیستی بلکه بنا به تجربه عینی هم متوجه ضرورت این امر شده بودند که باید از نوعی سبک کار و روش های فعالیت، تاکتیک های سیاسی و ماجراجوئی که بازتاب عملکرد یک استراتژی غیر سوسیالیستی و ارزیابی نادرست از اوضاع سیاسی ایران در درون جنبش دانشجویی بود فاصله بگیرند. دانشجویان سوسیالیست دانشگاههای ایران برای اعلام موجودیت خود حتی منتظر ارائه یک ارزیابی علنی از

موقعیت جنبش دانشجویی بعد از ضربه ای که در تهران خورده بود نماندند، و این فاکت ها بخوبی نشان می دهد که فعالین سوسیالیست جنبش دانشجویی بعد از ضربه تهران نه تنها مات و مبهوت نشدند بلکه دقیقا می دانستند از این پس در چه جهتی گام بر می دارند و خود این عمل آنها اقدامی بود برای غلبه بر اغتشاش فکری که احتمالا لایه نازکی از فعالین جنبش دانشجویی را در بر گرفته باشد. تازه اگر از دایره و محدوده تاثیرات این ضربه به فعالین جنبش دانشجویی بگذریم، باز در همین دوره بعد از ۱۶ آذر ۸۶ جنبش دانشجویی شاهد وقوع یک سلسله تحركات اعتراضی و توده ای موفق بود که نقاط اوج آن با اعتراضات دانشگاههای شیراز، سهند تبریز، تربیت معلم تهران و دانشگاه زنجان مشخص می شود. این اعتراضات باز نشان از آن دارد که جنبش دانشجویی نه تنها به دنبال ضربات آذر ماه مرعوب نشده است بلکه با درس گرفتن از تجارب گذشته به الگوهای جدیدی از مبارزه و سازمان دادن اعتراضات توده ای روی آورده و ادامه همین روند می تواند دستاوردهای از کف رفته را باز ستاند.

در ارزیابی از روندهایی که منجر به ضربه آذر ماه و عقب نشینی تحمیلی به بخش چپ جنبش دانشجویی حداقل در محدوده برخی از دانشگاه های تهران شد، نباید سیر تکوین و عروج دوباره نیروهای چپ در دانشگاه ها را از نظر دور داشت. بدنبال شکست استراتژیک و ناکارائی تاکتیک ها و راهکارهایی که دفتر تحکیم وحدت در مقابل جنبش دانشجویی قرار می داد، و تشدید اختلافات درونی این جریان و نیز رسوائی لیبرال های سکولار رفراندوم طلب که خود پیامد و نتیجه شکست و بن بست پروژه اصلاح طلبان حکومتی بود، و از طرف دیگر تحت تاثیر رشد جنبش کارگری در این دوره و به صحنه آمدن طیفی از فعالین و پیشروان رادیکال جنبش کارگری، دوره جدیدی از فعالیت محسوس و تجدید حیات چپ در جنبش دانشجویی از کانال نشریات و شکل گیری محافل رو به گسترش چپ در سال ۱۳۸۲ آغاز شد.

این چپ بزودی به قطب نسبتا نیرومندی در درون دانشگاه ها و بویژه دانشگاه های تهران تبدیل شد و فضای سیاسی دانشگاه را تحت تاثیر قرار داد. این چپ که بعدها به چپ رادیکال موسوم شد با انتشار چند نشریه و تاسیس ده ها سایت و وبلاگ دانشجویی که در آن از مارکسیسم و باورهای سوسیالیستی دفاع می کردند، با برگزاری مراسم اول ماه مه و ۸ مارس، با سازمان دادن و حضور فعال در مبارزات دانشجویی و فراتر بردن این مبارزات از محدوده مبارزات صنفی، با اقداماتی در جهت پیوند با جنبش کارگری در راستای احیای سنت های تاریخی چپ در درون دانشگاه تلاش کردند.

این چپ در مسیر فعالیت خود برای احیای سنت های چپ در جنبش دانشجویی همزمان در دو جبهه مبارزه خود را پیش می برد. از یک طرف با سرکوب گریهای رژیم هار جمهوری اسلامی روبرو بود که با اتکا به نهادها و دوایر ایدئولوژیک خود بدون وقفه مشغول تصفیه دانشگاه از وجود اساتید و دانشجویان چپ و کمونیست بودند و یا با اعزام نیروهای امنیتی به شکار فعالین جنبش دانشجویی به تشدید فضای اختناق می پرداختند و از سوی دیگر با بقایای سازمان تحکیم وحدت و طیف اکثریتی ها، توده ای ها و دیگر لیبرالهای سکولار رفراندوم طلب دست و پنجه نرم می کردند که هر گاه قافیه را بر خود تنگ می دیدند به نیروهای رژیم پناه می بردند و با آنها در یک جبهه علیه نیروهای چپ صف آرای می کردند.

در مراحل اولیه تجدید حیات چپ در این دوره، قطب بندی های آن تا حدود زیادی متأثر از قطب بندی های چپ در سالهای ۶۲ - ۱۳۵۸ بود که بر اساس خطوط بسیار کلی چپ در آن دوره به دو قطب چپ انقلابی و قطب اکثریتی و توده ایستی تقسیم می شد. چپ انقلابی درون دانشگاه ها در این دوره هم در مقابل طیف توده ای و اکثریتی که از سنت های حزب توده و اکثریت دفاع و خیانت و رسوائی های آنها را توجیه می کردند از مواضع و سیاستها و سنتهای نیروها، احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست دفاع می کردند.

چپ دانشجویی در این دوره اساساً تحت تاثیر سیاسی و معنوی احزاب و سازمان های درون جنبش چپ و کمونیستی ایران شکل گرفته است و ترند فکری جداگانه ای را تشکیل نمی دهد. البته فعالین جناح راست جنبش های اجتماعی هم از این قاعده مستثنی نیستند، اینکه این تحول تحت چه شرایطی به وقوع پیوسته است از مدار این بحث خارج است، اما بدون شک انقلابی که در عرصه ارتباطات بوقوع پیوسته و همچنین فضای سیاسی جامعه ایران تاثیرات تعیین کننده ای بر این روند داشته اند. این چپ هم به دلیل شرایط عینی که در آن قرار گرفته بود، مبارزه سخت و دشوار تحت حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی، رودرروئی به طیفهای رنگارنگ لیبرال، و هم چنین به دلیل ناآشنائی توده وسیعی از فعالین چپ به تغییر و تحولات، انشعابات و پولاریزاسیونی که جنبش چپ و کمونیستی ایران تا آن مقطع از سر گذرانده بود، عمدتاً بصورت جبهه ای عمل می کردند. پا گذاشتن به این دوره برای چپ نوپایی که از دل خفقان سیاه جمهوری اسلامی و از دل محیطی که برای یک دوره تحت هژمونی فکری جریانات لیبرال و دوم خرداد قرار داشت تا حدودی اجتناب ناپذیر بود.

اما این یک دوره گذار بود. نیروهای چپ در درون جنبش دانشجویی با خود آگاهی بیشتر و با گسترش فعالیت های خود و تحمیل درجه ای از آزادی عمل در محیط دانشگاه از یک طرف، و تشدید مبارزه طبقاتی در جامعه و قرار گرفتن جنبش های اجتماعی در مقابل انتخاب بین دو آلترناتیو سیاسی متعلق به طبقات اصلی جامعه یعنی لیبرالیسم و سوسیالیسم، اوضاع متحول سیاسی، تشدید بحران در مناسبات جمهوری اسلامی با امریکا بر سر برنامه های هسته ای رژیم، و ارزیابی های سیاسی مختلف از جانب نیروهای فعال در جنبش چپ و کمونیستی ایران از این روندها همه و همه زمینه تجزیه نیروهای چپ جنبش دانشجویی را فراهم آورد.

روند این تجزیه از مدتها قبل از آذرماه ۸۶ شروع شده بود اما وقایع و رویدادهای آذرماه سال ۸۶ به روند این تجزیه شتاب بیشتری بخشید. برخی از مواضع، تاکتیک ها و سبک کار طیفی از فعالین دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و تحلیل و ارزیابی آنها از کشمکش جمهوری اسلامی با امریکا بر سر برنامه هسته ای و احتمال وقوع جنگ و موضع غیر سوسیالیستی در قبال آن نشانگر این بود که بخشی از فعالین و رهبران دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب علیرغم اعلام رسمی پایبندی به استراتژی سوسیالیستی که بر محوریت نقش طبقه کارگر در ایجاد هر گونه تحولی در جامعه و اتحاد جنبش دانشجویی با جنبش کارگری تاکید می کرد، در عمل و پراتیک سیاسی خود از این مبانی فاصله گرفته و خلاف منافع عمومی جنبش دانشجویی عمل کنند. این مواضع و ارزیابی نادرست، اتخاذ تاکتیک های ناسنجیده و در پیش گرفتن اقدامات ماجراجویانه در برخی از نوشته های فعالین این طیف، اطلاعیه های دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از جمله اطلاعیه آنان بمناسبت ۱۶ آذر، و چه در سبک کار، تاکتیک ها و وقایع این دوره بوضوح خود را نشان داد.

بر کسانی که وقایع جنبش دانشجویی را تعقیب کرده اند نباید پوشیده باشد که این طیف معین از فعالین دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تحت تاثیر معنوی و خط و مشی و سیاست های حزب حکمتیست قرار داشتند. تداعی شدن فعالین جنبش های اجتماعی با یک گرایش معین سیاسی که ممکن است از جانب یکی از نیروهای موجود در جنبش چپ ایران نمایندگی شود بخودی خود نه تنها ایرادی ندارد، بلکه همچنانکه قبلا اشاره شد بخشی از واقعیت اجتماعی جامعه ایران است. بنابراین آنچه مورد نقد است نه نفس این رابطه سیاسی و معنوی بلکه بازتاب و عملکرد استراتژی و سیاست معینی در درون جنبش دانشجویی است.

غیر مارکسیستی بودن استراتژی سیاسی حکمتیست ها که اینبار پیامدهای خود را در جنبش دانشجویی نشان داد، تنها در ناکارایی و بیهودگی تلاش های این جریان برای کسب قدرت سیاسی به نیروی سازمان حزبی و به نیابت از طبقه کارگر خود را نشان نمی دهد، بلکه نادرستی و غیر مارکسیستی بودن این استراتژی که طبقه کارگر در آن مکان محوری در تحولات اجتماعی را ندارد طی چندین سال گذشته بارها در تبیین شرایط مبارزه طبقاتی و ارزیابی از اوضاع سیاسی ایران خود را نشان داده است. زمانی که حزب، کارگری نمی شود و صورت مسئله یعنی طبقه کارگر از استراتژی سیاسی حذف می گردد و استراتژی انقلاب کارگری جای خود را به مقوله سرنگونی می دهد، آنگاه در تبیین و ارزیابی از اوضاع سیاسی درجه هوشیاری، سازمانیابی و آمادگی طبقه کارگر مینا قرار نمی گیرد و می توان در فقدان آمادگی طبقه کارگر بلحاظ سازمانیابی توده ای و حزبی و در غیاب حضور فعال آن در صحنه سیاسی، و صرفا با حضور اقشار و طبقات متوسط در صحنه روبروئی با رژیم، جنبش سرنگونی خواهی را در اوج دانست، اما در عوض زمانی که طبقه متوسط عقب نشینی کرده اما مبارزه و اعتصابات کارگری رشد پیدا می کند و جنب و جوش در میان فعالین کارگری برای ایجاد تشکل های توده ای کارگری گسترش می یابد، اینبار جنبش سرگونی را شکست خورده ارزیابی کرد.

حزب حکمتیست مدتها است با ارزیابی نادرست از اوضاع سیاسی ایران، و بویژه در یکی، دو سال اخیر که حمله نظامی امریکا را قریب الوقوع می دید با بکار بردن تعابیری از قبیل اینکه " موقعیت بحرانی"، " جامعه در معرض از هم پاشیدگی قرار دارد" و ... هر گونه کار روتین کمونیستی در امر سازمانیابی طبقه کارگر و اتخاذ راهکارهای سوسیالیستی در جنبش های دمکراتیک اجتماعی را عملا تحقیر و تخطئه می کرد. بر اساس همین تحلیل ها بود که رهبری این حزب تشکیل جوخه های گارد آزادی را از اولویتهای کار خود تعریف کرده بود. و تحت تاثیر همین استراتژی و ارزیابی های نادرست از اوضاع سیاسی است که هواداران این جریان در محل برای عرضه کردن تصویری قدرتمند از حزب شان به سبک کار، تاکتیک ها، علنی کاری غیر ضروری و اعمالی روی می آورند که با توازن قوای واقعی حاکم در جامعه بین نیروهای انقلاب و ضد انقلاب خوانائی ندارد. کار بست این روش ها جز به خطر افتادن امنیت فعالین این جریان در ازا دستاوردهای ناچیز مقطعی نتیجه دیگری در بر نخواهد داشت. حال اگر در میان این هواداران کسانی باشند که بطور عینی در رهبری یک جنبش اجتماعی قراد داشته باشند اینبار دامنه این ضربه وسیعتر و پیامدهای آن وخامت بارتر خواهد بود که متاسفانه در مورد جنبش دانشجویی چنین شد.

حال اگر از پیامدهای کاربست یک استراتژی غیر سوسیالیستی و تحلیل و ارزیابی نادرست از اوضاع سیاسی گامی فراتر نهمیم، وقایع جنبش دانشجویی برای فعالین کمونیست که استراتژی سوسیالیستی در جنبش دانشجویی را دنبال می کنند

نیز این درس و تجربه را در بر دارد که باید اصول ناظر بر سبک کار کمونیستی را در زمینه کار علنی و کار حزبی و ارتباط این دو با هم، تلفیق درست کار علنی و مخفی و همچنین در اتخاذ تاکتیک سیاسی را بخوبی در یابند و در فعالیت های روزانه خود آن را بطور اکید رعایت کنند.

فعالین حزبی که بطور عینی در موقعیتی قرار گرفته اند که در رهبری جنبش های اجتماعی ادای سهم کنند و عملاً به عرصه کار و فعالیت علنی و قانونی روی آورده اند باید توجه داشته باشند که این عرصه از کار، از ضرورت گسترش فعالیت حزبی ناشی نمی شود، بلکه کار علنی و قانونی عرصه ای از کار فعالین سوسیالیست است که از قانونمندی و نیاز جنبش های توده ای پیروی می کند و باید بطور کامل در خدمت گسترش، رادیکالیزه کردن و به پیروزی رساندن این جنبشها در مراحل مختلف خدمت کند و در همین راستا با دیدگاه ها و خط مشی راست روانه در درون این جنبشها دست و پنجه نرم کند. درک این مسئله به این معنا خواهد بود که اگر فعال حزبی در چنین موقعیتی قرار گرفته و به این عرصه از کار روی آورده است باید مجموعه ای از فعالیت های دیگر را از دستور کار خود خارج کند. برای مثال چنین فعالینی نباید با پخش و توزیع نشریات حزبی، تلاش برای سازماندهی جمع آوری کمک مالی و یا اقدام به سازمان دادن آکسیون های حزبی و سازمانی و ... با سرنوشت جنبش و یا حتی اعتصاب و حرکت توده ای معینی که در راسش قرار گرفته اند ریسک کنند. در این عرصه از کار به پیروزی رساندن حرکت توده ای تمام هدف است و هیچگونه بهره برداری حزبی و سازمانی از آن جایز نیست.

فعالیت علنی و قانونی مبارزه ای ماهیتا سیاسی است. هرگونه فعالیت علنی کم و بیش انعکاس سیاسی در جامعه ما دارد. از این رو چنین فعالیتی بایستی به یک ارزیابی واقع بینانه و همه جانبه سیاسی و اجتماعی متکی باشد. یک فعال علنی کار بایستی شرایط عینی جامعه خود را در جزئیات بشناسد. باز به عنوان نمونه زمانی که نگرانی از برپایی جنگی در جامعه وجود دارد، زمانی که محاصره اقتصادی زندگی توده مردم را تحت فشار قرار میدهد، یا زمانی که دستگاه حاکمه دچار تشتت و اختلافات درونی است، اینها همگی لازم است که از جانب فعالین علنی با دقت مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرند تا با درک درست از توازن قوای واقعی در هر مرحله بتوان تاکتیک های متناسب با آن مقطع را در پیش گرفت.

رهبری کردن یک فعالیت علنی و قانونی به آگاهی و هوشیاری سیاسی همه جانبه ای نیاز دارد. کار علنی به معنی سطحی کردن مبارزه سیاسی نیست. رهبران توانای فعالیت علنی بایستی تلاش کنند دانش سیاسی خود را مداوماً ارتقا دهند. مارکسیسم و سوسیالیسم علمی راه رهایی طبقه کارگر را نشان داده است. این دانش را باید آموخت. در محیط

دانشگاه دسترسی به متون مارکسیستی و آثار سوسیالیسم علمی کار دشواری نیست. بدون رواج سوسیالیسم علمی در میان فعالین این عرصه، در محیطی با غلبه روحیات خرده بورژوازی همواره امکان بازتولید اعمال و روش های ماجرجویانه و تاکتیک های آوانتوریستی وجود دارد.

فعالینی که به عرصه کار علنی روی آورده اند باید توجه داشته باشند که هنگامی که از فعالیت علنی صحبت می شود به این معنا نیست که فعالین این عرصه هر کاری که می کنند و هرچه که میگویند و هرچه در درون دارند را همه جا آشکارا بیان می کنند، بلکه به معنی آن است که اگر روزی ضروری شد میتوان همه اینها را آشکارا طرح کرد. این گونه فعالیتها بنا به طبیعت خود در شرایط کنونی میتوانند علنی باشند اما لزوما همه جزئیات آن همیشه و برای همه آشکار نیست. بدین معنا در چهارچوب فعالیت علنی و قانونی هم نوعی از مخفی کاری ضروری است. و در واقع در خدمت فراهم ساختن محیط مساعد تری برای پیشبر امور علنی است. بسیاری از سندیکاها کارگری و سازمانهای علنی هستند که فایل و کیسهای مختلفی را دارند که ضروری نیست آشکار شوند، اما زمانی که به هر دلیلی دشمن اطلاعات مربوط به آنها را کشف می کند میتوانند نشان بدهند که همه این موارد در چهارچوب کار علنی و یا کار قانونی می گنجند. واضح است که اینگونه مخفی کاری با مخفی کاری یک حزب غیر قانونی تفاوت اساسی دارد. این مخفی کاری ها به فعالین این عرصه امکان می دهد تا با خیال آسوده تری به تعقیب اولویتهای خود بپردازند و مزاحمتها و مشکلات ناخواسته، آنها را از راهی که در پیش گرفته اند باز ندارد.

محافل، جمع ها و فعالین کمونیست جنبش دانشجویی که حول یک استراتژی سوسیالیستی گرد آمده و تلاش می کنند تا نقش خود را در رهبری جنبش دانشجویی ایفا کنند، باید توجه داشته باشند که وقتی از تاکتیک صحبت می کنند در اینجا بحث بر سر سیاست عملی مشخصی است که پیش پای جنبش دانشجویی قرار داده می شود و قصد دارد که جنبش دانشجویی را حول سیاست عملی مشخصی به حرکت در آورد. آن را در این مبارزه معین متحد تر کند و یک گام به تحقق مطالباتش نزدیک تر نماید. بنابراین تاکتیک در سبک کار کمونیستی با تاکتیک در سبک کار خورده بورژوازی می تواند دو مفهوم کاملا متفاوت داشته باشد. اگر جریان خورده بورژوا منظورش از تاکتیک، سازمان دادن آکسیون و حرکتی با شرکت نخبگان جنبش است و می خواهد راست روی استراتژیک خود را با "رادیکالیسم" در عرصه تاکتیکی لاپوشانی کند، اما برای فعالین و رهبران کمونیست که رادیکالیسم خود را در اتکا به اهداف کمونیستی و استراتژی سوسیالیستی به اثبات رسانده است در عرصه تاکتیکی برای بسیج و به حرکت در آوردن کل جنبش بدون

آنکه نگران مخدوش شدن خط و مرزهایشان با دیگر گرایش‌ها شود می‌توانند با اعتماد بنفس انعطاف لازم را نشان دهند.

یک جنبش رادیکال اجتماعی بطور طبیعی وعینی جریان کمونیستی را نیرومند می‌سازد. اما آن حزب مالیخولیائی که مصلحت تشکیلاتی خود را بر مصالح جنبش اجتماعی ترجیح می‌دهد، آنهایی که در هر حرکت به نحوی ساده لوحانه نشانه‌گذاری می‌کنند تا جای پای وجود حزب خودشان را غیر مستقیم هم که شده نشان بدهند، میدان مبارزه توده‌ای برای آنها یک میدان مبارزه جدی و سرنوشت ساز اجتماعی نیست، بلکه آنها در یک دایره محدود سازمانی به دور اهداف کوتاه بینانه‌ای سرگردانند. چنین رفتاری با روحیه یک کارگر پیشرو و کمونیست در مبارزه سیاسی و حزبی بیگانه است. این سبک کار یک نوع چرتکه انداختن خورده بورژوازی در مبارزه سیاسی است. شایسته نیست که هیچ گوشه‌ای از مبارزه‌ای که ما از آن سخن می‌گوییم رنگ و بوی چنین فرهنگی را داشته باشد.

در خاتمه در ادامه ارزیابی از شرایطی که به وقایع آذرماه گذشته منجر شد، و اشاره به چند درس و تجربه از این وقایع، باید بر این کمبود اساسی هم انگشت گذاشت که آن طیف از فعالین سوسیالیست جنبش دانشجویی نیز که اتفاقاً تصویر شفاف و روشنی از شرایط مبارزه طبقاتی در جامعه و روند اوضاع سیاسی داشتند و خود در تبیین مبانی استراتژی سوسیالیستی در جنبش دانشجویی نقش اساسی ایفا کردند، اما نتوانستند در عمل سبک کار، تاکتیک‌ها و روش‌های فعالیت متناظر بر این استراتژی سوسیالیستی را در جنبش دانشجویی در پیش گیرند و در غیاب عمل کردن به چنین رسالتی بود که تاکتیک‌ها و روش و سبک کار مبتنی بر یک استراتژی غیر سوسیالیستی، و تحلیل و ارزیابی نادرست از اوضاع سیاسی بعنوان تنها آلترناتیو حی و حاضر در دسترس بخشی از جنبش دانشجویی قرار گرفت. بنا براین هر چند نباید در نقد و ارزیابی وقایع آذرماه به نقد تاکتیک و سبک کاری خودمان را محدود کنیم و ریشه آن را باید استراتژی سیاسی ناظر بر این فعالیت‌ها جستجو کرد، اما اکنون که بر مبانی یک استراتژی سوسیالیستی توافق نظر وجود دارد و خطوط اصلی آن در همین مدت بارها از جانب دانشجویان سوسیالیست دانشگاه‌های ایران مورد تاکید قرار گرفته است باید تلاش کرد تا سبک کار سوسیالیستی و مبانی تاکتیک سیاسی متناظر با یک استراتژی سوسیالیستی را هر چه بیشتر روشن کرد. بیانیه دانشجویان سوسیالیست ایران "پیرامون وضعیت کنونی جنبش دانشجویی و مباحثات اخیر در چپ دانشجویی گامی است در این راستا. امیدوارم که این مطلب هم در این راستا مفید واقع شود.

---

---

گرایش سوسیالیستی با اتکا به مبانی یک استراتژی سوسیالیستی در جنبش دانشجویی و روشن کردن سبک کار و مبارزی تاکتیکی و سازمانی متناظر با آن، اینبار در موقعیت رهبری جنبش دانشجویی بدون آنکه نگران مخدوش شدن خط و مرزهایش با دیگر گرایشات چپ درون جنبش دانشجویی باشد، باید قادر باشد نه تنها دیگر گرایشات چپ بلکه تمام ظرفیت های مبارزاتی موجود در جنبش دانشجویی را در راستای پیشروی جنبش دانشجویی و در مقابله با سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی بسیج کند.

\*\*\*